

اکنون از ما

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی
(مؤسس : مرحوم وحید دستگردی)
(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای قویم الدوله

مهستی نیشابوری

مهستی از بانوان شاعره روزگار شاهنشاهی سلجوقیان و در فضائل و کمالات شهره جهان است . تذکره نویسان در زادگاه و منشأ وی خلاف کرده اند ، برخی مهستی را کنجوری و برخی دیگر نیشابوری دانسته اند .

لطفعلی بیك آذر بیگدلی - در آتشکده - او را از بانوان خاندان پایان گنجه و مولدش را نیشابور نبشته است . جای تشکیک نیست که مهستی نیشابوری است ، و چون همسر امیر احمد پسر خطیب گنجه بوده ، وی را گنجه‌یی پنداشته اند .

نیشاپور شهر است باستانی ، در قدمت نظیری ، که شاپور پسر اردشیر ساسانی - بجای شادیاخ که ویران گشته بود - در دامنه جنوبی کوه بینالود پی افکنده .
- « نه » بمعنی شهر است .

نیشابور بحسب آب و هوا از بیشتر بلاد خراسان بهتر و دارای دوهزار قریه آباد و نعمت فراوان است . فصل بهار در این شهرستان لطف و صفای خاصی دارد ، پیرامون شهر از فزونی آب و درخت و وفور گل و لاله نمونه بهشت برین است .

زمین از سبزه نزهتگاه مینو هوا از مشك پر خالی ز آهو (۱)

(۱) آهو : عیب .

در اردی بهشت ماه حجه گاه عرسان و سان بستان چون نگارخانه ارتنگ بدیبای هفت رنگ آراسته می گردد، مرغان خوش الحان در اطراف شاخسار نغمه برمی کشند، گلبن از یاقوت رمانی افسر بر سر می نهد.

و ما ذا یصنع المرء ببغداد و کوفات

و نیشابور فی الارض کالانسان فی الانسان

سده ششم هجری - که مهستی تانیمه آن میزیسته - عصر زرین تمدن درخشان شرق بوده است. در همه کشورهای اسلامی - بویژه خراسان و زاولستان و ترکستان غربی - بازار علم و ادب رونقی بسزا داشته، و در هر یک از بلاد مشاعل دانش و عرفان فروزان بوده است. اثری از جمود و خمود و افسردگی در جایی از این اقطار مشاهده نمیشده است.

سلطنت عادلانه سلجوقیان و غزنویان در ایران و ترکستان و زاولستان و بخشی از هندوستان و کفایت و کاردانی وزراء ایشان امنیت و آرامش را که مقدمه بسط معارف است در همه جا مستقر کرده بود. شهرها و قصبات آباد، مردم مرفه، در زوایای هر مسجد و مدرسه بی مدرسین و طلاب علم بافاده و استفاده میگذرانیدند، بیشتر مسلمین آن زمان اهل تحقیق و کاوش و تجربه و عبرت و غیرت بودند و با کمال رسوخ در عقاید دینی در طلب حکمت و فلسفه میکوشیدند، خدمتها به عالم علم میکردند و گنجها از معزفت برای ادوار بعد می گذاشتند.

خواجه نظام الملك طوسی (قوام الدین ابوالحسن علی بن اسحاق رادکانی) وزیر سلطان عزالدین ابوشجاع الپ ارسلان و سلطان جلال الدین ابوالفتح ملکشاه مدرسه هایی بنام نظامیه در نیشابور و مرو شاهجان و بلخ و هرات و اسپهان و بغداد بنیاد نهاد و علماء و حکماء و ادباء برجسته عصر را بتدریس در آن مدارس واداشت. خواجه نظام الملك از حسنات دهر بوده است.

چیزی که بیشتر به نشر و توسعه معارف کمک میکرد کتابخانه های عمومی و خصوصی و مخازن کتب خطی مساجد بود. فیلسوف نامی شرق شرف الملك ابوعلی

حسین بن سینا تنوع کتب کتابخانه پادشاهان سامانی را در بخارا وصف کرده است (۱). دارالکتب سلطان علاءالدوله ابوسعید مسعود سوم غزنوی در غزنین بدرجات بیشتر از کتابخانه نوح بن منصور سامانی اهمیت داشته، و چنانچه امیر مسعود سعد سلمان همدانی می‌ستاید معادن جواهر شریفه و لآلی نفیسه بوده است. شرحی که ابو عبدالله شهاب الدین یاقوت بن عبدالله حموی مقارن هجوم مغول از کتابخانه های عمومی و خصوصی مرو و شاهجان می‌دهد شگفت آور است.

مهستی از بزرگان نیشابور بود، در خاندانی ثروتمند زیر سایه پدری رادمرد و کریم و روشن نهاد در دامان مادری مهربان و نیکوکار و پاک دل پرورش یافت (۲). آن رشک بتان ماه سیما پیش ایشان چنان عزیز بود که آفتاب زمستان نزد تنگدستان و شراب مروق در چشم می‌پرستان.

مهستی از خردسالی استعداد شعر گفتن داشت، هر چه فرا گرفتنی و خوبست فرا می‌گرفت، در کتب تاریخ و سیر میدید و از هر دفتر طرفه‌یی اقتباس می‌کرد، موسیقی میدانست، عود را خوب مینواخت، باطبعی موزون از ادبیات زبان پارسی و تازی سرمایه شگرفی اندوخته بود، چند قلم را خوش می‌نگاشت.

نظمی بکامش اندر چون باده لطیف

خطی بدستش اندر چون زلف دلبران

سالی امیر معزی (محمد بن عبدالملک نیشابوری) ملك الشعراء دربار سنجر (۳) بزادگاه خود آمد، مهستی را در محفل انسی دید و شعرش را شنید و پسندید، چون

(۱) شیخ الرئیس چنین مینویسد: «فدخلت داراً ذات بیوت كثيرة فی کل بیت منادیق کتب منضدیه بعضها علی بعض، فی بیت منها کتب العربیة والشعر وفی آخر الفقه، وکذلک فی کل بیت کتب علم مفرد. فطالعت فهرست کتب الاوائل و طلبت ما احتجت الیه منها، ورأیت من الکتب ما لم یقع اسه الی کثیر من الناس قط...»

(۲) والبتة این مزایا در استعداد فرزند مدخلیت دارد.

(۳) نظامی عروضی (احمد بن عمر سمرقندی) میگوید: بسی بافضلاء روزگار صحبت داشتم در نیک نفسی و مروت و عقل و رأی و ظرافت طبع مانند امیر معزی ندیدم.

بدارالملک (مرو) بازگشت روزی بمناسبتی جمال و کمال و ظرافت طبع آن دوشیزه فاضله را در محضر سلطان وصف کرد.

سنجر مهستی را، که از قضای آسمان پدرش رخت بسرای دیگر کشیده و بی سرپرست مانده بود، بمر و شاهجان خواند. دوشیزه فتان از وسعت و آبادی مرو و شکوه مندی کاخهای زیبا و ابنیه رفیعۀ آن حیرت کرد.

ملکه ترکان خاتون مهستی را نواخت و بخود نزدیک ساخت، از مصاحبت و بذله گویی و مجلس آرای آن رشک بتان ماه سیمامحفوظ میگردد و آبی بی وجود او نمیشکفت.

سلطان معز الدین ابوالحارث سنجر بن ملکشاه سلجوقی تاجداری فرمند و ملک آرا و مبارک پی و درویش دوست و عادل سیرت و فرشته طاعت بود (۱)، خلیق عظیم و طبع کریم و دست بخشنده داشت.

سنجر ۷۵ سال عمر یافت، ۲۰ سال بنیابت از برادران تاجدار خود (رکن الدین ابوالمظفر برکیارق و غیاث الدین ابوشجاع محمد) فرمانفرمای خراسان و ترکستان غربی بود و ۴۴ سال شاهنشاه همالک شرق، از حدود ختا و ختن تا اقصای مصر و شام و از دریای خزر تا کشور یمن. ملوک اطراف و گردنکشان آفاق سر بر خط فرمانش داشتند. پادشاهان عراق و آسیای صغیر و زاوستان و نیمروز و خوارزم نواب با احتشام وی بودند، در حریم شریفین (مکه و مدینه) بنام نامی او خطبه میگردند. ایام دولتش چون فصل ربیع خرم، اسباب حشمت و شوکت از گنجهای انباشته

(۱) سلطان اندرزه‌های ائمه و مشایخ را بگوش هوش می‌شنید، با مردان راه خلوتها داشت، و اگر وعظی عنیف و سخنی درشت میگفتند برایشان نیگرفت. چون مادرش بسال ۵۱۵ درگذشت بعلما و صلحانی که برای گزاردن نماز بر جنازه فراهم آمده بودند گفته: کسی پیش بایستد که در مدت حیات نمازی از او عمداً ترک و یا قضا نشده باشد، هیچکس متصدی امامت نشد خودش گام پیش گذاشت و تکبیر گفت.

ولشکرهای جراز و بندگان فرمان بردار فراهم، شیوه کشورگشایی و آیین جهاننداری و راه و رسم شهریارانی نیکو دانستی .

حرم جلالت سنجر بوجود ترکان خاتون-چنان جفتی که در جهان همال و نظیر نداشت- آراسته بود؛ هر خوشی و سعادت و پیروزی که سلطان رادست میداد از نتایج برکات حسن طاعات و عبادات و خیرات و مبرات آن ملکه عاقله فاضله خوب روی خوش گفتار ستوده خصال گزیده خلال میدانست .

بایتخت سلطان سنجر مرو و شاهجان (۱) شهری آباد و پر نعمت بود، قصور زیبا و بستان سراهای دلکش و مساجد و جوامع دلگشا و مدارس و مشاهد و رباطات باشکوه و دارالکتب عدیده و بازارها و تیم های آراسته داشت .

هوای مرو - چنانکه شاعر عرب گفته است - بسان نکهت معشوقان خوش و آبش چون اشک عاشقان صافی است .

هواء کأیام الهوی فرطه رقة وقد فقد العشاق فیها العواذل

مرو رود یا «مرغاب» در این شهرستان جاریست، شاخه ها از آن رود پهنادر به رسو برده اند و این انهار سلسبیل ذوق تسنیم مزاج در صفا و گوارایی مانند آب حیات است . - در نزهت و دلکشی فضای روح افزای آن مصر معدلت و گوارایی این نیل مکرمت چیزها گفته اند .

سنجر بر آبادی خراسان - بویژه مرو و شاهجان - بسی افزود. پیرامون مرغاب تا چشم میدید کاخهای رفیع و مبانی عظیمه سلطان و شاهزادگان سلجوقی و وزیران و سالاران سر بکیوان کشیده بود . شهر و حومه از نیمه اسفند ارمز ماه مزین بستارگان تابان، توگویی بر سطح ارض بساط زمردین گسترده و بدر و مرجان مرصع کرده اند .

(۱) مرو مخفف مروزاست و در نسبت بسوی این شهر مروزی میگویند، شاهجان (جان پادشاه) جلالت را میرساند .

بازرگانان شرق و غرب و غرباء امصار بر و بحر اقامت دارالملک سنجر را برای
سعت عیش و شمول عدل و کمال امنش اختیار کرده بودند .

از هر در خانه مه جبینی
بر هر سر راه نازنینی
از پرده برون چو گل فتاده
لب بسته و چشمها گشاده

در مرو شاهجان هم - مانند نیشابور و بلخ و هرات و غزنین - بازار علم و تحقیق
و تعلیم و تعلم گرم بود . در کتابخانه های خصوصی مرو از کتب نفیس باستانی ایران
بزبان و خط پهلوی (۱) یافت میشد .

گروهی از ائمه فقه و حدیث و حکماء و مؤرخین نامی و ادباء و شعراء بزرگ
از مرو برخاسته اند . - مرو شاهجان در روزگار باستان گویند کان فصیح داشته است :
عماره ، کسائی و عسجدی .

نظم شیوای پارسی در مرو مایه گرفته است . نورالدین محمد عوفی و تذکره
نویسان دیگر نبشته اند : در سال ۱۹۲ هجری که رایت دولت مأمون عباسی بمرو

(۱) یحیی بن الحسن گوید : امیر طاهر بن الحسین الخزاعی سالی در «رقه» بر کران
بر که ای فرود آمده بود . روزی یکی از غلامان امیر را خواندم و در سرا پرده با او پیارسی
سخن میگفتم ، کلثوم بن عمرو العتابی شاعر وارد شد و چون محاوره ما را پیارسی شنید
او هم بلهجه شیرین و فصیح پارسی بامن سخن گفت . در شکفت آمده پرسیدم « ای ابو
عمرو ! این پارسی شیوای دلپذیر را کجا فرا گرفته ای ؟ » گفت سه بار بخراسان رفتم
و نیشتم از روی کتب نفیسه علمی و ادبی و تاریخی که از بنه یزدگرد سوم شاهنشاه ساسانی
ایران در مرو شاهجان بجای مانده و در مخزن محفوظ بود ... پرسیدمش « چرا این
رنج را در مسافرت بخراسان و مطالعه و یادداشت کردن از کتابهای پارسی باستان تحمل
کردی ؟ » گفتا « مگر معانی در غیر کتب پهلوی یافت میشود . »

عتابی (ابو عمرو کلثوم بن عمرو) عرب خالص و از بنو تغلب بود ، در «تفسیرین» از
بلاد شام بسادگی و قناعت میزیست ، گاهگاه بر خلفاء عباسی و وزراء ایشان وفود میکرد ،
پس از سپری گشتن دولت آل برمک بطاهر ذوالیمینین که او هم ایرانی بود گرایید .

شاهجان آمد ، خواجه ابوالعباس مروزی اشعاری مرکب از پارسی و تازی گفت و بمحضر مأمون عرضه داشت ، پسند افتاد و هزار دینار زر مسکوک جائزه یافت . - مادر مأمون ایرانی بوده است .

عنوان این مقاله بیوگرافی مهستی نیشابوریست ، از مقصود دور نیفتیم . - اگرچه مر این گفته ها هم ناسودمند نبود .

امیر دولت شاه بن علاء الدوله بختیشاه سمرقندی نام مهستی را «پری» ضبط کرده است . اعتماد السلطنه محمد حسن خان در کتاب خیرات حسان تصریح میکند که مهستی تخلص اوست .

دولت شاه در تذکره الشعراء خود در طی ذکر شعراء بزرگی که در دربار درخشان مرو بوده و مدح سنجر را گفته اند مینویسد «مهستی - پری - که محبوبه سلطان و ظریفه روزگار بوده است .»

مهستی مرکب است از «مه» بزرگ و «ستی» بانو . - ستی را مخفف سیدتی دانسته اند .

گویند روزی پری بسنجر گفت : من از کنیزان سلطان «که» هستم ، یعنی خردتر و کمتر ، سلطان گفت : تو «مه» هستی ، بکسر میم ، یعنی بزرگتری ، و یا بفتح میم ، یعنی ماهی ، آن بانوی فاضله این کلمه را با اندک تخفیفی بشرف گفته شاهنشاه تخلص خود کرده است .

در آن روزگار بانوان مجله را مهستی میگفته اند . چنانکه حکیم سنائی غزنوی (ابوالمجد محدود بن آدم) در ضمن حکایتی گوید :

ملك الموت من نه مهستی ام من یکی پیر زال مهنتی ام

ناتمام